

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

بحث جلسه گذشته راجع به امکان یا استحاله تخییر میان «اقل و اکثر» در واجب تخییری و مقایسه آرای آخوند خراسانی، محقق اصفهانی و میرزای نائینی بود. اشکال ابتدایی چنین است که اگر مکلف میان اقل و اکثر مخیر باشد، به محض انجام اقل، غرض مولی حاصل و امتثال واقع می‌شود. بنابراین اجزاء زائد در اکثر، یا اصلاً در غرض نقشی ندارند، یا اگر نقشی دارند، با تحقق اقل، غرض تأمین شده و جعل تخییر میان اقل و اکثر لغو خواهد بود. محقق اصفهانی این استحاله را در دو محور تفصیل می‌دهد: در اقل و اکثر تدریجی (مانند تسبیحات ثلاث)، چون با اتیان تسبیحه اول غرض حاصل است، قرار دادن «سه تسبیح» به عنوان عدل دوم به معنای طلب تحصیل مجدد همان واجب است که مستلزم تحصیل حاصل می‌باشد. در اقل و اکثر دفعی (مانند خط ۱۰ و ۳۰ سانتی)، مقدار زائد، چیزی است که «بجوز ترک‌ه لا الی بدل»، و چنین چیزی نمی‌تواند فرد واجب باشد؛ زیرا هیچ واجبی را نمی‌توان به گونه‌ای تصویر کرد که ترک آن مطلقاً و بدون بدل جایز باشد. آخوند در پاسخ از استحاله می‌گوید اگر فرض شود در فرض اتیان اقل منفرد، همان اقل، محصل غرض است، و در فرض اتیان اکثر، خصوص «اکثر بما هو اکثر» محصل غرض است - به گونه‌ای که «لجميع أجزائه دخل في حصوله» - دو عدل مستقل تحصیل غرض داریم: «اقل بشرط لا» و «اکثر بما هو اکثر». در این صورت، اختصاص وجوب به یکی ترجیح بلا مرجح است و باید بین آن دو تخییر قرار داد. اقل مندرج در ضمن اکثر، در این تحلیل اصلاً طرف تخییر نیست تا اشکال تحصیل حاصل یا «زائد بر واجب» متوجه آن شود. آخوند در استدراک پایانی می‌افزاید: اگر واقعاً زائد هیچ دخلی در غرض نداشته باشد، اکثر عدل واجب نخواهد بود، بلکه اجتماع واجب و غیر واجب است و از محل بحث خارج است. محقق نائینی نیز جمع‌بندی می‌کند که با لحاظ «اقل لا بشرط»، تخییر میان اقل و اکثر معقول نیست. اما اگر اقل «بشرط لا» لحاظ شود، تخییر ثبوتاً ممکن است، اگرچه در این صورت تخییر، حقیقتاً میان دو عنوان متباین (شیء بشرط لا و شیء بشرط شیء) است و از قالب عرفی «تخییر بین اقل و اکثر» خارج می‌شود.

تحلیل زیربنای کلام آخوند در بیان محقق اصفهانی

مرحوم محقق اصفهانی (أعلى الله مقامه) پس از تقریر اشکال استحاله تخییر میان اقل و اکثر، در نهایت الدرایة تصریح می‌کند که حلّ این اشکال، نیازمند التفات به دو جهت مستقل است: [1]

لا يخفى عليك أن حلّ الإشكال: تارة يكون بلحاظ فردية الأكثر كالأقل للطبيعة، و اخرى يكون بلحاظ ترتب الغرض على الأقل بشرط لا، و على الأكثر.

بر این اساس، ایشان بحث را در دو محور سامان می‌دهد: 1- بررسی فردیت اقل و اکثر نسبت به طبیعت مأموره؛ 2- بررسی موضوعیت اقل و اکثر برای غرض مولی. در ادامه، هر دو حیث به صورت مجزا تبیین می‌شود. یعنی یا گفته شود «اکثر» نیز، درست مانند «اقل»، یک فرد مستقل برای ماهیت است، نه صرفاً «اقل به علاوه زائد»، بلکه وجودی واحد و یکپارچه، اما در مرتبه‌ای اشدّ و اقوی؛ یا راه حل بر محور شرط (اقل بشرط لا و اقل بشرط شیء) تنظیم شود که بیشتر به جهت دوم (حیث غرض) مربوط است.

جهت اول: فردیتِ اقل و اکثر نسبت به طبیعت مأموریه

در جهت نخست، بحث صرفاً ناظر به خودِ طبیعتِ مأموریه و افراد آن است، بدون دخالت دادنِ بحثِ غرض و ملاک. محقق اصفهانی بر این نکته تأکید می‌کند که در این‌که اقل فردی از طبیعت مأموریه است، تردیدی نیست. مفروض مسئله این است که مولی طبیعتی را مأموریه قرار داده و این طبیعت، افراد متعددی دارد. یکی از این افراد، همان اقل است. در مقام تخییر بین اقل و اکثر، صورت مسئله چنین است: یک فردِ طبیعتِ مأموریه، اقل است. فرد دیگر، اکثر است که در حقیقت، متضمن اقل می‌باشد. اشکال در این‌جا رخ می‌دهد که وقتی مکلف اکثر را می‌آورد، لازمه‌اش این است که اقل نیز در ضمن آن تحقق یافته باشد. در این فرض، چگونه می‌توان فردیتِ اقل واقع در ضمن اکثر را نادیده گرفت، و در عین حال، برای خود «اکثر» عنوان «فردٌ للطبیعة المأمور بها» را نیز اثبات کرد؟

به تعبیر دیگر، سؤال این است که طبیعت مأموریه چگونه می‌تواند دو فرد مستقل داشته باشد، در حالی‌که یکی از آن دو (اکثر) عیناً مشتمل بر دیگری (اقل) است؟ اگر در ظرفِ تحققِ اکثر، اقل هم‌چنان به‌عنوان فردِ طبیعت لحاظ شود، دیگر مجالی برای اثبات فردیتِ مستقل برای اکثر باقی نمی‌ماند. و اگر فردیتِ اقل در ضمن اکثر به‌نحوی اسقاط گردد، این اسقاط نیازمند مبنای روشنی است. در این محور، محقق اصفهانی می‌کوشد نشان دهد که دفاعِ آخوند خراسانی - بر اساس تحلیل «اقل بشرط لا» و «اکثر بما هو اکثر» - اگر صرفاً از زاویه فردیت و تشخیص دیده شود، بی‌نیاز از مبنای فلسفی خاص (نظیر تشکیک در وجود) نیست، و همین نکته او را به طرح مباحثی در باب تشخیص و تشکیک وجودی می‌کشانند.

جهت دوم: حیث غرض و موضوعیت اقل و اکثر برای غرض مولی

در جهت دوم، محقق اصفهانی مسئله را از زاویه غرض مولی مورد بررسی قرار می‌دهد. لبّ این جهت آن است که همان‌گونه که اقل بما هو اقل می‌تواند موضوع غرض واقع شود، اکثر بما هو اکثر نیز می‌تواند مستقلاً موضوع غرض قرار گیرد. اگر مجموع عبارت آخوند در کفایه با دقت ملاحظه شود، روشن می‌گردد که هرچند لسان اصلی کلام آخوند بیشتر بر غرض می‌چرخد، اما در پس‌زمینه تحلیل، حیث فردیتِ اقل و اکثر نیز مفروض است. به این معنا که او در عین حال که هر یک از اقل و اکثر را محصلِ غرض مستقل می‌بیند، آن‌ها را دو فردِ طبیعتِ مأموریه نیز تلقی می‌کند.

آخوند می‌فرماید همان‌گونه که «اقل بشرط لا» می‌تواند موضوع غرض مولی باشد، عنوان «اقل بشرط شیء» - که همان اکثر بما هو اکثر است - نیز می‌تواند مستقیماً موردِ غرض واقع شود. در این صورت، هر یک از این دو عنوان، طریق مستقلی برای تحصیل غرض خواهد بود، و از حیث غرض، اصل تصویر تخییر مشکلی نخواهد داشت. محقق اصفهانی برای تقریب این حیث نیز به مثال خطِ قصیر و خطِ طویل تمسک می‌کند. می‌گوییم: «هذا الخطُ القصیر خطٌ» و نیز «هذا الخطُ الطویل خطٌ»، در حالی‌که خطِ طویل، عیناً مشتمل بر همان خطِ قصیر است. سؤال کلیدی در این‌جا دو بُعد دارد:

از حیث فردیت: آیا خطِ قصیر و خطِ طویل، حقیقتاً دو فرد متمایز از طبیعت «خط» هستند، یا یک فرد واحد است که یک‌بار به اعتبارِ قصیر بودن و بار دیگر به اعتبارِ طویل بودن لحاظ شده است؟

از حیث غرض: آیا می‌توان غرض مولی را گاه بر «خطِ قصیر بما هو قصیر» و گاه بر «خطِ طویل بما هو طویل» مترتب دانست، به‌گونه‌ای که هر یک مستقلاً محصلِ غرض باشد؟

محقق اصفهانی، با تفکیک دقیق میان این دو حیث (فردیت و غرض)، در ادامه‌ی بحث می‌کوشد نشان دهد که پاسخ آخوند، اگر تنها بر تحلیل غرض متکی باشد، بدون حلّ مبنایی مسئله فردیت، همچنان با اشکال روبه‌روست. و اگر صرفاً از زاویه فردیت و تشخیص تکوینی تحلیل شود، انتقال آن به ساحتِ اعتباری واجب شرعی نیازمند دقت بیشتری است.

بررسی مبنای تشکیک در تحلیل فردیتِ اکثر

محقق اصفهانی (أعلى الله مقامه) پس از طرح دو جهت در حل اشکال تخییر میان اقل و اکثر، می‌کوشد زیرساخت فلسفی تحلیل آخوند خراسانی را روشن کند. مقصود او این است که نشان دهد اگر کلام آخوند را - بر اساس تحلیل «اقل بشرط لا» و «اکثر بما هو اکثر» - از حیث فردیت بسنجیم، و یا از حیث غرض و موضوعیت برای غرض، در هر دو حیث، بدون التزام به مبانی فلسفی خاص (خصوصاً تشکیک در وجود) و بدون تفکیک تکوین و تشریع، اشکالاتی باقی می‌ماند و استحاله تخییر بین اقل و اکثر، به نظر او، به سادگی مرتفع نمی‌شود.

نقش تشکیک وجود در فردیت اقل و اکثر

محقق اصفهانی، در مقام تحلیل جهت نخست (فردیت)، می‌فرماید:

فإن كان بلحاظ فردية الأكثر كالأقل للطبيعة، كما يومئ إليه التنظير برسم الخطّ، فلا محالة يبتني على التشكيك في الماهية أو في وجودها، و الأكثر حينئذ فرد للطبيعة كالأقلّ.

تقریب مطلب چنین است: اگر حل اشکال را - چنان‌که آخوند به مثال «رسم الخطّ القصير والطويل» اشاره کرده - بر این مبنا قرار دهیم که «اکثر» نیز مانند «اقل»، فردی برای طبیعت است، و این‌گونه نیست که اکثر صرفاً «اقل به اضافه زائد» شمرده شود، ناگزیر باید نوعی تشکیک را در کار بپذیریم. این تشکیک یا باید در ماهیت فرض شود، یا در وجود. تشکیک در ماهیت (به این معنا که ماهیت واحد، دارای مراتب شدت و ضعف باشد) در مبنای مشهور حکما بلا اشکال نیست و غالباً آن را انکار می‌کنند. اما تشکیک در وجود، بنا بر مبنای صدرایی، امر پذیرفته شده‌ای است.

وجود، حقیقتی مشکک است، دارای مراتب شدید و ضعیف، و یک طبیعت می‌تواند در مراتب مختلف وجودی، افراد گوناگون پیدا کند. بر این مبنا، اقل، مرتبه‌ای ضعیف‌تر از وجود طبیعت «خط» است. اکثر، همان طبیعت خط است در مرتبه‌ای شدیدتر و کامل‌تر از وجود. از این‌رو، هر دو را می‌توان دو فرد حقیقی متمایز برای طبیعت خط به حساب آورد؛ همان‌گونه که در مثال نور، نور شمع و نور خورشید، هر دو «نور» اند. نور خورشید ترکیبی از «نور شمع به علاوه چیزی دیگر» نیست، بلکه همان حقیقت نور است در مرتبه‌ای شدیدتر. در این‌جا، اختلاف در مراتب وجود یک حقیقت است، نه در اصل ماهیت. به تعبیر خود محقق اصفهانی: «... والأكثر حينئذ فرداً للطبيعة كالأقل»؛ یعنی اگر تشکیک را بپذیریم، همان‌گونه که اقل، فردی از طبیعت است، اکثر نیز فرد دیگری از همان طبیعت خواهد بود، هرچند مشتمل بر اقل باشد.

اما اگر کسی تشکیک در وجود را نپذیرد، یا دست‌کم حاضر نباشد این مبنا را در حوزه اعتباریات شرعی - که سنخ بحث ماست - جاری بداند، دیگر برای این‌که «اکثر بما هو اکثر» را، علی‌رغم تضمن اقل، فردی متمایز از طبیعت مأموره بداند، مبنایی نخواهد داشت. از این‌رو، محقق اصفهانی می‌خواهد بگوید اگر دفاع آخوند از تخییر بین اقل و اکثر، از حیث فردیت، مبتنی بر نظریه تشکیک وجود باشد، این مبنا، اولاً محل بحث و مناقشه فلسفی است، و ثانیاً، سرایت دادن آن به عالم اعتباریات شرعیه و طبیعت مأموره، خود نیازمند دلیل مستقلاً است که آخوند ارائه نکرده است.

پاسخ محقق اصفهانی به اشکال «تحقق فرد با اقل» بر اساس قانون تشخص

یکی از اشکالات فلسفی مطرح در این مقام، بر قاعده معروف «الشيء ما لم يتشخص لم يوجد» و «الوجود مساوٍ للتشخص» ابتناء دارد. تقریر اشکال آن است که با تحقق اقل، طبیعت مأموره، موجود و متشخص شده است؛ یعنی به واسطه همین اقل، فردی از طبیعت قطعاً تحقق یافته است. حال، اگر در فرض تحقق اکثر گفته شود: «در این‌جا دیگر فرد اقل، به عنوان فرد طبیعت لحاظ نمی‌شود»، این ظاهراً با قاعده «الشيء ما لم يتشخص لم يوجد» منافات دارد. محقق اصفهانی این اشکال را چنین نقل می‌کند:

و لا یرد علیه: أن الشيء ما لم يتشخص لم يوجد، و وجود الطبيعة مما لا شك فيه، فكيف يقال: لم يتحقق الفرد؟!

سپس در پاسخ می‌فرماید:

و ذلك لأنه لا كلام في وجود الطبيعة متشخصا، لكنه ما لم يتخلل العدم بين نحو وجودها يكون الشخص الموجود باقيا على تشخصه، لا أنه تتبدل تشخصاته.

خلاصه پاسخ آن است که نزاع در اصل وجود متشخص طبیعت نیست؛ همه می‌پذیرند که با تحقق اقل، طبیعت مأموره وجود متشخص پیدا می‌کند. پرسش در این است که با امتداد وجود، در فرض عدم تخلل عدم، آیا تشخص جدیدی پدید می‌آید یا همان تشخص واحد استمرار دارد؟ محقق اصفهانی می‌گوید اگر بین نحوای وجود طبیعت، عدم فاصله نشود، تشخص موجود، همان تشخص واحد است که باقی می‌ماند، نه آن‌که در هر مرحله، تشخص جدیدی حادث شود و تشخص قبلی از میان برود.

برای تقریب این معنا، مثال خطّ طویل متصل در محل بحث این‌گونه است که از لحظه‌ای که قلم روی کاغذ نهاده و خط شروع به کشیده شدن می‌کند، تا لحظه‌ای که به طول بیشتر (مثلاً از ۱۰ سانت به ۳۰ سانت) امتداد می‌یابد، اگر هیچ توقف و قطع و عدمی در میان نباشد، در سراسر این فرایند، یک وجود متصل واحد بیشتر نداریم. تشخص، یک‌بار در آغاز تحقق پیدا می‌کند و تا انتها باقی است، نه این‌که با رسیدن خط به هر مقطع ۱۰ سانتی‌متری، تشخص جدیدی حادث شود. نتیجه آن‌که در باب خطّ متصل، ما یک فرد واحد متشخص داریم که امتداد می‌یابد.

لذا اگر کسی بگوید: «اقل در ضمن اکثر، یک فرد است و اکثر فردی دیگر»، این سخن در منطق تکوینی - با فرض عدم تشکیک به آن معنا - تمام نیست، مگر بر اساس مبنای خاصی در تشکیک وجود. و از همین‌جا محقق اصفهانی به بحث از تفاوت تشخص و امتیاز و نقش تشکیک می‌پردازد.

تفکیک تشخص از امتیاز

محقق اصفهانی در ادامه این پاسخ، تفکیکی ظریف میان تشخص و امتیاز ارائه می‌کند. ایشان می‌فرماید:

فإنّ التشخص غير الامتياز، و ما هو المتبدل عند الحركة و الاشتداد امتياز الماهية الموجودة، فإنه ينتزع من كلّ مرتبة معنى لا ينتزع ذلك عن مرتبة اخرى.

و الفرق بين الامتياز و التشخص ثابت في محلّه ، و الضرورة من الوجدان قاضية - أيضا - بأنّ الشيء المتحرّك في مراتب التحوّلات و الاستکمالات موجود واحد لا موجودات، إلا إذا لوحظ الموجود بالعرض، و هي الماهية.

خلاصه نکات ایشان چنین است: تشخص، وصف وجود عینی شیء است به اعتبار نفس وجود. امتیاز، وصفی است نسبی و مقایسه‌ای، به قیاس با مشارکات در یک امر عام. در مثال خط طویل، هر مقطع ۱۰ سانتی‌متری، از مقطع بعدی امتیاز دارد. از هر مرتبه‌ای، عنوانی انتزاع می‌شود (اول، دوم، سوم و...) که از مرتبه دیگر انتزاع نمی‌شود. اما تشخص کل خط، واحد است. از آغاز تا انجام، یک وجود متشخص واحد داریم، نه وجودات متعدده. به همین دلیل، وجدان نیز گواهی می‌دهد که شیء متحرک در مراتب تحول و استکمال، موجود واحد است، نه وجودات متعدده، مگر آن‌که موجود بالعرض (ماهیت) را محور قرار دهیم.

نتیجه این تحلیل آن‌که معیار فردیت، تشخص است، نه امتیاز. در خط متصل، با وجود امتیازات متعدد، تنها یک تشخص و بالتبع یک فرد حقیقی برای طبیعت خط داریم. از این‌رو، محقق اصفهانی نتیجه می‌گیرد که اگر کسی بخواهد بگوید: «چنان‌که

اقل فرد است، اکثر هم فرد است»، و این را در مقام تحلیل تکوینی، بدون التزام به تشکیک وجودی ادعا کند، سخن او ناتمام است؛ زیرا بر مبنای وحدت تشخص در امتداد متصل، نمی‌توان از مثال خط، دو فرد متمایز حقیقی برای طبیعت به‌دست آورد، مگر آن‌که مبنای تشکیک در ماهیت یا وجود را بپذیرد و برای هر مرتبه‌ی وجودی، تشخص مستقلی قائل شود.

محدودیت کارایی تشکیک وجود در بحث تخییر بین اقل و اکثر

محقق اصفهانی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) پس از آن‌که اشکال فردیت اقل و اکثر را بر مبنای تشکیک وجودی تحلیل کرد، تصریح می‌کند که صرف پذیرش تشکیک در وجود، به‌تنهایی برای حل مشکل تخییر بین اقل و اکثر کافی نیست. ایشان می‌فرماید:

نعم هذا المعنى بمجرد لا يفيد ما لم يقيد الأقل بعدم انضمامه إلى ما يتقوّم به الأكثر، و ذلك لأن الغرض إن كان مترتباً على وجود الأقل و لو متصلاً بوجود ما يتقوّم به الأكثر، فهو حاصل في ضمن الأكثر؛ لأن الاشتداد يقتضي حصول فرد للطبيعة في كل آن، أو في حال الموافاة لكل حد من الحدود.

و إن اتّصل الوجود فلا منافاة بين حصول فرد الطبيعة – بما هو فرد للطبيعة – و وجود الطبيعة مستمراً، و هو – في كل آن – فرد للطبيعة بنحو الضعف أو التوسط أو الشدة من دون تخلّل عدم، و لا تبدّل التشخصات كما يتوهم.

خلاصه کلام ایشان چنین است: تشکیک وجودی به‌تنهایی کافی نیست. یعنی صرف قبول این‌که وجود، حقیقتی مشکک با مراتب شدید و ضعیف است، مشکل واجب تخییری در اقل و اکثر را حل نمی‌کند. مگر آن‌که اقل را به قید «عدم انضمام» ملاحظه کنیم. به تعبیر دیگر، اگر اقل را لا بشرط نسبت به انضمام زائد فرض کنیم، نه تنها تشکیک وجودی مشکل را حل نمی‌کند، بلکه اصولاً تعدّد فرد مأموریه و تخییر میان اقل و اکثر قابل‌تصویر نخواهد بود.

محقق اصفهانی می‌گوید: اگر غرض مولی بر «وجود اقل» مترتب باشد، حتی اگر این اقل متصل به آن‌چه مقوم اکثر است واقع شود، یعنی اگر اقل به‌صورت لا بشرط از انضمام لحاظ شود، در این صورت، همان غرض، در ضمن وجود اکثر نیز حاصل خواهد بود. بر مبنای تشکیک در وجود، در هر «آن» از امتداد، فردی برای طبیعت حاصل است، یا لاقل در هر حدّ معین (مثلاً در حدّ ۱۰ سانت، ۲۰ سانت و...)، می‌توان گفت طبیعت خط در آن مرتبه فردی دارد، و با فرض اتصال وجود (عدم تخلّل عدم میان مراتب)، این‌که هر لحظه فردی برای طبیعت محقق است، با وحدت وجود مستمرّ طبیعت منافات ندارد.

پس اگر غرض بر همین وجود اقل لا بشرط مترتب باشد، غرض هم در حدّ اقل منفرد حاصل است، و هم در ضمن اکثر، چون در لحظه عبور از حدّ اقل، طبیعت، فردی مطابق با همان مرتبه ضعیف پیدا کرده است. نتیجه آن‌که اگر غرض بر «وجود اقل بما هو اقل» مترتب باشد، آنگاه با اتیان اکثر نیز، همان غرض حاصل است. و لذا قرار دادن اکثری که متضمن اقل است، به‌عنوان عدل مستقل، مشکل «تحصیل حاصل» و «عدم دخالت زوائد در غرض» را حل نخواهد کرد.

راه حل ناگزیر: لحاظ اقل بشرط لا

بنابراین، محقق اصفهانی نتیجه می‌گیرد که اگر بخواهیم دو فرد متمایز برای مأموریه تصویر کنیم، باید اقل را «بشرط لا» از انضمام آن‌چه مقوم اکثر است در نظر بگیریم. یعنی اقل، فقط در صورتی فرد مأموریه باشد که منفرداً و بدون انضمام زوائد واقع شود. در صورت انضمام زوائد، دیگر عنوان فردیت مأموریه برای اقل صادق نباشد و این نقش، به «اکثر بما هو اکثر» منتقل گردد. در این‌جا روشن می‌شود چرا ایشان می‌گوید: صرف پذیرش تشکیک در وجود کافی نیست و این‌که در هر «آن»، فردی از طبیعت محقق است، تا وقتی که غرض بر وجود اقل لا بشرط مترتب باشد، مشکل واجب تخییری بین اقل و اکثر را حل نمی‌کند.

بنابراین، ناچاریم غرض را بر «اقل بشرط لا» مترتب کنیم تا غرض، با تحقق اقل در ضمن اکثری که زوائدش قوام جدیدی دارد،

حاصل نشود. بلکه فقط وقتی اقل به صورت منفرد و بدون انضمام زوائد اتیان شود، غرض حاصل گردد. در غیر این صورت، همان اشکال قبلی بازمی‌گردد. به محض عبور وجود از حدّ اقل، غرض حاصل شده است، حتی اگر امتداد ادامه یابد و اکثر تشکیل شود. پس جعل تخییر میان اقل و اکثری که غرض را در ضمن خود نیز تحصیل می‌کند، لغو خواهد بود.

محدودیت کارآیی تشکیک وجود در بحث تخییر بین اقل و اکثر شرعی

محقق اصفهانی (رضوان الله تعالی علیه) پس از آن‌که در دو جهت «فردیت» و «غرض» از ابزار تشکیک وجودی و تحلیل‌های فلسفی مربوط به حرکت و امتداد استفاده می‌کند، سپس تصریح می‌نماید که این دستگاه فلسفی، به‌طور مستقیم بر موارد تخییر شرعی بین اقل و اکثر منطبق نیست. ایشان می‌فرماید:

مضافاً إلى أنه لا ينطبق على موارد التخيير بين الأقل والأكثر شرعاً؛ لأن التشكيك في الماهية أو في وجودها غير جار في كلّ المقولات، بل في بعضها، فضلاً عن الاعتباريات، بل اختلاف قول الطبيعة في الأمور الانتزاعية تابع لمنشأ انتزاعها، فان كان يصح في منشئه صحّ فيها، وإلا فلا.

اصفهانی به‌صراحت می‌گوید: آن‌چه تاکنون در باب تشکیک در ماهیت یا وجود، با مثال خط و امتداد و حرکت مطرح شد، به همان صورت، بر موارد تخییر شرعی بین اقل و اکثر منطبق نمی‌شود. مبنایی که در مثال تکوینی خط (قصیر و طویل) کار می‌کرد، در فضای واجبات شرعی و مأموریه به‌عنوان امر اعتباری، به‌طور مستقیم قابل اعمال نیست.

محدود بودن دایره تشکیک به بعضی از مقولات، نه همه آن‌ها

ایشان می‌افزاید تشکیک در ماهیت یا وجود قاعده‌ای عام نیست که در تمام مقولات فلسفی جاری باشد، بلکه فقط در برخی از مقولات تکوینی معنا دارد. به تعبیر دیگر، تشکیک در وجود (یا در ماهیت، بنابر قول قائل)، قانونی فراگیر بر همه انحاء موجودات نیست، بلکه دایره‌ای محدود دارد. این «بعض مقولات» می‌تواند نمونه‌هایی چون کیفیت و کمیت متصل (نور، رنگ، خط، سطح) را دربرگیرد.

عدم جریان تشکیک در اعتباریات

اصفهانی تعبیری تأکیدی دارد: «فضلاً عن الاعتباريات»؛ یعنی نه‌تنها تشکیک در همه مقولات تکوینی جاری نیست، بلکه در امور اعتباری، اساساً مجالی برای تشکیک وجودی در آن معنای فلسفی نیست؛ چون اعتباریات، وجود حقیقی تکوینی ندارند تا مراتب شدّت و ضعف وجودی برایشان معنا داشته باشد. حقیقت‌شان تماماً به جعل و لحاظ معتبر برمی‌گردد، نه به مراتب واقعی وجود عینی.

وضع امور انتزاعی: تبعیت از منشأ انتزاع

محقق اصفهانی در ادامه، جایگاه امور انتزاعی را نیز روشن می‌کند. در امور انتزاعی، مانند عناوینی که از نسبت‌ها و روابط انتزاع می‌شوند، اختلاف «قول طبیعت» (یعنی اختلاف در مراتب یا اوصاف انتزاع‌شده)، تابع منشأ انتزاع است. اگر در منشأ انتزاع (که امر تکوینی است) تشکیک یا اختلاف مرتبه معقول باشد، در خود عنوان انتزاعی نیز می‌توان نوعی اختلاف مرتبه تصور کرد. اما اگر منشأ، چنین قابلیت نداشته باشد، در خود عنوان انتزاعی نیز تشکیک معنا نخواهد داشت. بدین‌سان، حتی در امور انتزاعی نیز، فهم مراتب و اختلاف شدت و ضعف، یکسره به واقع تکوینی منشأ بازمی‌گردد، نه به خود عنوان به‌عنوان امر مستقل.

جمع‌بندی نسبت به بحث واجب تخییری و اقل و اکثر شرعی

بر اساس این نکات، به‌نظر محقق اصفهانی، در تکوینیات، مانند خط و حرکت اشتدادی، می‌توان با پذیرش تشکیک در وجود و لحاظ اقل «بشرط لا»، اقل و اکثر را دو فرد از طبیعت به‌صورتی فلسفی تحلیل کرد. اما در اعتباریات شرعی (مانند طبیعت

مأموریه در واجبِ تخییری، یا طرفینِ تخییر در اقل و اکثرِ شرعی، تشکیکِ وجودی، به همان معنا، راه ندارد. طبیعتِ مأموریه، حقیقتی اعتباری است، و فردیت و تشخّص در آن، تابعِ جعل و لحاظِ شارع و عرف است، نه تابعِ قواعدِ تشکیکِ وجودی در مقولاتِ تکوینی.

بنابراین، تحلیلی که آخوند بر اساسِ مثالِ خطِ قصیر و طویل و تشکیکِ وجودی ارائه کرده است، در حدّ تقریبِ ذهن در فضای فلسفی، قابلِ استفاده است، امّا در دایره‌ی واجباتِ شرعی و تخییر بین اقل و اکثر، به‌خودی‌خود کفایت نمی‌کند و نمی‌تواند به‌تنهایی استحاله‌ای را که خود اصفهانی برای تخییر بین اقل و اکثر تقریر کرده، برطرف کند. و از این‌رو، استحاله‌ی تخییر بین اقل و اکثر، در حوزه‌ی واجباتِ شرعی، با صرفِ این تحلیلِ صدرایی برطرف نمی‌شود و - به نظر ایشان - نیازمند مبنای دیگری است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] - اصفهانی، محمد حسین، «نهاية الدراية في شرح الكفاية»، ج 2، ص 273-276.

منابع

- اصفهانی، محمد حسین، نهاية الدراية في شرح الكفاية، ۶ ج، بیروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1429.